

[illegible]

کیم خورده نیم خواران نیم کرس بر یک درم چهار شنبلیله کسار موز بنفشه از
 نو دسیت عدد دسیتان بسی عدد و پنجاه عدد کل دهنی نازده درم چهار را
 بریزند و در آب مسکه بر سر درم از این مصلوح داخل نموده نیم **مفت** و نیم
 چهار شنبلیله که در این عسل بکار آید و در آب برین می صفاوی بنفشه دارد
 چهار شنبلیله سبب هر یک بخورم نیم چهار نیم چهار با لاله که در هر یک درم
 در آب کسار درم نیم چهار درم علی اگر کس درم سبب **مفت** زنده در
 زمانی که می جوشد یا نشانی و سرش باشد استعمال نمایند بنفشه سبب سبب
 مصلوح بود که در هر یک درم نیم چهار و در آب لاله که در اصل اوس بر یک
 عسل درم و خواران و درم نیم سبب درم هر کافور بگذرد که در نیم سبب سبب
 فرس سبب **مفت** فرس کل که در عسل خالص که صفا زاده می برین ناید بکار
 آید کل سبب درم سبب و درم اصل اوس بخورم نیم کالسی نیم خوار
 صفا در یک چهار درم علی اگر سبب فرس سبب **مفت** فرس کل که در عسل خالص
 زمانی که صفا و جوش می آید بکار آید کل سبب درم درم سبب سبب سبب
 درم نیم کالسی بخورم نیم سبب **مفت** فرس بنفشه که در این عسل بکار آید کل
 سبب درم زمانی که بابت منور شود و در عسل بنفشه درم

کالسی

نیم خورده نیم کالسی نیم خواران نیم کرس بر یک درم چهار شنبلیله کسار موز بنفشه از
 با جوش سبب **مفت** فرس عسل که در این عسل بنفشه درم چهار و عسل و عسل
 بخورم کل سبب سبب بر یک درم چهار سبب درم نیم چهار درم سبب سبب
مفت فرس موز بنفشه که در این عسل بنفشه که در این عسل بنفشه
 سر دارد و موز بنفشه که در عسل بنفشه که در این عسل بنفشه
 بنفشه زنده در سبب سبب سبب **مفت** فرس در سبب در این سبب
 زمانی که سبب و لاله صفا و در سبب و در سبب درم کل سبب درم
 درم اصل اوس سبب عسل موز بنفشه که در این عسل بنفشه که در این عسل بنفشه
 چهار شنبلیله عسل نیم خورده بر یک درم لاله که در سبب درم کافور بخورم نیم
 چهار درم در آب لاله که در این عسل بنفشه که در این عسل بنفشه **مفت** فرس در سبب سبب
 زمانی که در این عسل درم که در این عسل بنفشه که در این عسل بنفشه
 کل سبب نیم خوار نیم خورده بر یک سبب سبب سبب عسل عسل عسل
 درم درم در سبب سبب سبب سبب درم نیم خورده نیم کالسی بر یک
 درم چهار شنبلیله درم نیم خورده نیم کالسی درم نیم خورده نیم کالسی
 عسل بنفشه که در این عسل بنفشه که در این عسل بنفشه که در این عسل بنفشه

۴۴

[illegible]

مفت قوس کل و فرغ غایت ده راه اول که در این حالت بکار می آید در حق باقی ماندن
 شد مفت مطلق است بجز آنکه در حق بقیه و در حق اولاد است غرض از اینست که در حق بقیه
 باشد و فصل در حق اولاد است و نیز بقیه بقیه نیز بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه
 قوت و در حق بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه
 پس بعد از آنکه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه
 جوت بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه
 پس که در این بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه
 هر یک بعد از آنکه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه
 چنانچه از این بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه
 مشغول بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه
 صاف است و مقدار داده است از آن پس در حق بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه
 که در حق بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه
 بسیار باشد و در حق بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه
 بعد از آنکه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه
 نسبت به بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه

در این کتاب

در این کتاب

در این کتاب بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه
 که در این کتاب بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه
 هر یک بعد از آنکه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه
 چنانچه از این بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه
 مشغول بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه
 صاف است و مقدار داده است از آن پس در حق بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه
 که در حق بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه
 بسیار باشد و در حق بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه
 بعد از آنکه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه
 نسبت به بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه

[illegible]

قبیله سندی

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

مجلس

[illegible]

[illegible]

على الرسم

[illegible]

روزگار

وقف قطره

مكتبة

برخیزند و با دست ملی بخت بر چند گل با برک مدد با برک مدد گل با چوبک
با چوبک با برک مدد گل با برک مدد گل با چوبک با چوبک
چوبک با برک مدد گل با برک مدد گل با چوبک با چوبک
نشدند و بر سر خاشاکه افتادند و بر سر خاشاکه افتادند
لی مرغ چوبک با برک مدد گل با برک مدد گل با چوبک با چوبک
دیر بودند و اگر مراد نمی باشد خدای کار و مدد سوده و خدای
داروی که خدی که خوردنی سینه صدمه بود و در مع اندازی سوده و
ده درم نوبت با وی با برک مدد گل با برک مدد گل با چوبک با چوبک
ناخن و دیر بود و در وی که بر جراح می باشد گل با چوبک با چوبک
دم آن خون می باشد بران موضع باشد **مفت** مریم کافر که در این دوزخ را دیدم سینه
روغن گل سینه با غلظت قیاسی که خدی که در علی از سینه برش **مفت** و دانی که در
زمان که سینه با غلظت که در دیر خدای با غلظت که در دانی که در
نزد جرح در دانی که سینه با غلظت که در دانی که در دانی که در
مفت و دانی که در دانی که سینه با غلظت که در دانی که در دانی که در
به نوبت و دانی که سینه با غلظت که در دانی که در دانی که در

بدر باران

با یک تابه زغالی که با ده نرم باشد با تابه که با ده نرم باشد
گل خدی که بر یک می بود و سینه با غلظت که در دانی که در
مفت و دانی که در دانی که سینه با غلظت که در دانی که در
ت آن با ده نرم که بر دانی که سینه با غلظت که در دانی که در
نشدند و بر سر خاشاکه افتادند و بر سر خاشاکه افتادند
هر یک که در دانی که سینه با غلظت که در دانی که در دانی که در
بر تابه که در دانی که سینه با غلظت که در دانی که در دانی که در
چند دم مراد سینه با غلظت که در دانی که در دانی که در
از جراح که در دانی که سینه با غلظت که در دانی که در دانی که در
روم با دانی که سینه با غلظت که در دانی که در دانی که در
نشدند و دانی که سینه با غلظت که در دانی که در دانی که در
مفت و دانی که در دانی که سینه با غلظت که در دانی که در
درم با دانی که سینه با غلظت که در دانی که در دانی که در
خدی که در دانی که سینه با غلظت که در دانی که در دانی که در
خدی که در دانی که سینه با غلظت که در دانی که در دانی که در

[illegible]

پہلے درجہ

[illegible]

١٠

الحمد لله

[illegible]

لوحی بہار دہلی

[illegible]

کتابت فی ۱۲۸۷

[illegible]

وہاں سے

[illegible]

[illegible][illegible][illegible]

الحمد لله

[illegible]

و اگر در دیار باشد قدری افزون باشد و در آن کجاست **صفت** و اولی که در دیار
عالم پنج تا گوشت دارد و در آن که گوشتی در آن است و در آن که گوشتی در آن است
که در آن است احسن که گوشتی در آن است و در آن که گوشتی در آن است
آن گوشتی که در آن است و در آن که گوشتی در آن است و در آن که گوشتی در آن است
نسبت **صفت** و در آن که گوشتی در آن است و در آن که گوشتی در آن است
بسیار است که گوشتی در آن است و در آن که گوشتی در آن است
مؤخر است که گوشتی در آن است و در آن که گوشتی در آن است
آیه خدیج که گوشتی در آن است و در آن که گوشتی در آن است
بسیار است که گوشتی در آن است و در آن که گوشتی در آن است
و معده از این در آن است و در آن که گوشتی در آن است
در معده است که گوشتی در آن است و در آن که گوشتی در آن است
صفت و در آن که گوشتی در آن است و در آن که گوشتی در آن است
و در آن که گوشتی در آن است و در آن که گوشتی در آن است
گوشتی که گوشتی در آن است و در آن که گوشتی در آن است
بسیار است که گوشتی در آن است و در آن که گوشتی در آن است

بکار آمدن

بکار آمدن گوشتی که گوشتی در آن است و در آن که گوشتی در آن است
و در آن که گوشتی در آن است و در آن که گوشتی در آن است
که در آن است احسن که گوشتی در آن است و در آن که گوشتی در آن است
آن گوشتی که در آن است و در آن که گوشتی در آن است
نسبت **صفت** و در آن که گوشتی در آن است و در آن که گوشتی در آن است
بسیار است که گوشتی در آن است و در آن که گوشتی در آن است
مؤخر است که گوشتی در آن است و در آن که گوشتی در آن است
آیه خدیج که گوشتی در آن است و در آن که گوشتی در آن است
بسیار است که گوشتی در آن است و در آن که گوشتی در آن است
و معده از این در آن است و در آن که گوشتی در آن است
در معده است که گوشتی در آن است و در آن که گوشتی در آن است
صفت و در آن که گوشتی در آن است و در آن که گوشتی در آن است
و در آن که گوشتی در آن است و در آن که گوشتی در آن است
گوشتی که گوشتی در آن است و در آن که گوشتی در آن است
بسیار است که گوشتی در آن است و در آن که گوشتی در آن است

رفیعی

[illegible]

خطت حیات و افکار
در قفس

22

مکتبہ اسلامیہ دارالعلوم دیوبند

نصف اوله

مفت دارد و دیگر اگر گرم باشد خونیست نهان است و با کسی که غرض از حقیم بکشد
مفت او در بهر که خون را گوشه اندازد و زمانی که اگر از او شود و در جگر رسد باشد باز
 باز تر نشی که بزند و عصاره آن بکلیات است و گشت آنست که در حقیقت ترش بعد از است
 و عصاره و علی الاطلاق ترش نهان است و عصاره و با در جگر است و ترش نهان است
 خون باز دارد و در بنایه غرض ترش که بنده خون باز دارد و ترش باز نهان است
 ساینده خون باز دارد و **مفت** دارد و ترش که ترش نهان است و در جگر است و ترش نهان است
 و ترش نهان است و **مفت** است و ترش که در جگر است و ترش نهان است و ترش نهان است
 آن است که در جگر است و ترش نهان است و ترش نهان است و ترش نهان است
 در جگر کل که با هم جدا است و ترش نهان است و ترش نهان است و ترش نهان است
 گرم بکلیات است و **مفت** است و ترش نهان است و ترش نهان است و ترش نهان است
 چند بنده است که ساینده و ترش نهان است و ترش نهان است و ترش نهان است
 که در این عصاره جدا ترش است و ترش نهان است و ترش نهان است و ترش نهان است
 ترش نهان است و ترش نهان است و ترش نهان است و ترش نهان است و ترش نهان است
مفت دارد و ترش نهان است و ترش نهان است و ترش نهان است و ترش نهان است
 بکلیات و عصاره است و ترش نهان است و ترش نهان است و ترش نهان است

حسن احمد علی

1698

[illegible]

مجلس

تا سیه باشد در این برادر بگذرد و خام لکان رسد و در این ایام که لکان بگذرد
کوفته بخار بریزد و در وی که دندان میخورد که سبک است و در وقت خام که است بعد از
استراحت داده که صبح است آن بستی نشو و کثرت رفتن در خانه و کوفته درست
حرکت باشد شب بانی نصف آن کافه شراب میخورد بر میزند و بدان مضمون گفته شد
دفعه نصفه کچک است بهیچ قسم کج بر لکان در اثر میخوردن میخورد **دفعه** مضمون
دیگر شب بانی که در دم یک یک سیم ساید بهیچ دندان کافه **دفعه** دوائی دیگر
بر این ایام غرضش که باشد در دم زین سیم ساید شب بانی هر یک سیم در دم کل سیم ساید
هر یک سیم در دم سبیل دهن بر کوفته در دم کوفته برین دندان کافه **دفعه** دوائی
دیگر بر این ایام غرضش که باشد در دم کافه در دم کافه در دم کافه در دم کافه
کوفته برین دندان کافه **دفعه** دوائی دیگر کوفته در دم کافه در دم کافه
در این دندان کافه **دفعه** دوائی دیگر کافه در دم کافه در دم کافه
جدید در کل که بعد از این است تا سیه شود در این یک یک جدا است و بعد از آن
ده در دم که بعد از آن است تا سیه شود در این یک یک جدا است و بعد از آن
در این دندان کافه در دم کافه در دم کافه در دم کافه در دم کافه
تا سیه بری که بعد از آن است تا سیه شود در این یک یک جدا است و بعد از آن

اگر نقش نهد دندان تو کار بر لبی
 پروازند قلم بر بند و این ادویه است
 کت **صفت** سنی که جلای دندان دهد و نیز آن را زایل کند بر کلاه صیبه
 بنام دینی در طب باشد بعد از شمع عرق کف یا نمک حاصل سوخته علم اندازی
 حد و سه سحر نهد و در ج خال سنی خنی جو سوخته خال حنی ساسه دندانها
 بدان مار **صفت** سنی در کبر که حق نقه دهد اگر سحر سوخته سفید کوفته ساسه
 جان **صفت** سنی که زودی در کفهای فروخته شده را از دندان ببرد و زنگار باطل
 ببرد دندانها پاک باشد و اگر که مسطح یا پاک یا بامرغ نبرد **صفت**
 سنی که سیاهی دندان را ببرد و پیش از درم فلفل چهار درم حماماسک
 درم نامزد سوخته درم نیمه پسته پهل نامزد هشت درم حقیص سوخته نمک است
صفت سنی که باده و خمر و سحر خون را ببرد و سحر درم سبیل یک درم
 فلفل سوخته درم فلفل درم درم درم کبرایت درم کوفته یا مسک حقیص سوخته
 ساسه بر لب و درم ساسه جان **صفت** و دیگر که در سنی دندان که از
 خوردن دندان شریانی باشد بکار آید اگر که حرکت عذرا الزام باشد بر او صاف
 خفته و در ج بجا بند و اگر خفته باشد خمر خمر خمر زیت انفاق مضطه که
صفت و اگر مار الزام باشد مغز کالان دندانها و سنی و دانه نیم و در وی روشنی

منه

نماید که در غرض این کتابت و در افتاد نماید باشند و مطهر شده باشند بجا
و خاندان علی السلام با هم رسد و نیز خند **مسجد** او و کوه گزشتگی می و دندان
اختیار علم تر نباشد در معده بعد از زخمیه پنی و مایع فیما و خوردن میوه
فنا و فینان و شمع عال شود و در میان آن که در وضع خورشید است و در میان و زخمیه
نی باشد در الفایر و نام نمی نماند و نه در معده و در میان ملک و شکام در وجه
عنه که بجا نماند و در وضع میان و در وضع میان دندان **مسجد** او و کوه که معده دندان
سود و در وقت دندان از اعانی باشد که بر کلاه جرمی کرم یا سرب و آن رسد و در کوه
و اگر در وقت دندان از دندان کرم و زنده و زخمی تر بر آن کرده جان که نه در وقت
و شکام دندان و در میان آن که در دندانها که مایع بفراسو است
در وضع دندان از دندان نگاه دارند و در میان دندان نگاه دارند و در میان
عاجی که دندان نگاه دارند و در وضع میان دندان نگاه دارند و در میان
کافه دندان نگاه دارند و در وضع میان دندان نگاه دارند و در میان
آسان بر دندان نگاه دارند و در وضع میان دندان نگاه دارند و در میان
و معده که دندان نگاه دارند و در وضع میان دندان نگاه دارند و در میان
گاه دندان نگاه دارند و در وضع میان دندان نگاه دارند و در میان

[illegible]

[Faint handwritten notes in Arabic script]

[illegible]

18

[illegible]

١٠٠

[illegible]

[illegible]

بهار لغوی

[illegible]

Handwritten signature or mark.

تحت
تحت
تحت

五

نوع

۴۰

[illegible][illegible]

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

کتاب: کتاب در طب به ریت عربی

مؤلف: _____

مترجم: _____

شماره قفسه: ۱۸۶۵۶

۲۰۹۷۱

فروشنده: آقای (دریانی) حکمر

نام کتاب: _____

مؤلف: _____

مترجم: _____

کاتب: _____

شارح: _____

تاریخ کتابت: فارسی - عربی

نوع خط: _____

نوع جلد: _____

نوع کاغذ: _____

جلد: _____

تاریخ: ۸۶۱۱/۱

شماره: _____

تقریبات و مشخصات:

ملاحظات: ۱
۱۰۰ هزار تومان

